

اولین مدارس دخترانه ایرانی

نیلوفر کسری

تا بعد از مشروطیت مدرسه‌ای برای دختران ایجاد نشد، به عوام چنین تلقین می‌شد که درس خواندن برای دختران لازم و جایز و پسندیده نیست و شاید شرط عفت را در زندگی کنج خانه نشستن و نداشتن سواد می‌دانستند. عامه مردم نظر خوبی به تحصیل در مدارس جدید نداشتند و هر زمان که می‌توانستند محصلین و معلمین را مورد آزار یا سخریه و توهین قرار می‌دادند. تازه این امر دربارهٔ پسران و مردان بود و دختران وضع دشوارتری داشتند. بنابراین تحصیل دختران در خانواده‌هایی که به با سواد شدن دختران خود علاقمند بودند، به وسیله معلم سرخانه انجام می‌شد.¹

تأسیس مدارس دخترانه در ایران توسط هر گروهی که انجام می‌گرفت با مخالفت‌های زیادی روبرو می‌گردید. بعضی از علما آن را خلاف شرع اسلام می‌دانستند و بعضی می‌گفتند که وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود.²

پس از انقلاب مشروطیت گفتگوهای بین نمایندگان صورت گرفت. پاره‌ای از آنان چون ناظم‌الاسلام از تأسیس مدارس دخترانه حمایت نمودند و گفتند: «در تربیت بنات و دوشیزگان وطن بکوشیم و به آنها لباس علم و هنر بپوشیم، چه تا دخترها عالم نشوند، پسرها بخوبی تربیت نخواهند شد.»³ در جواب وی میرزا سیدمحمدصادق رئیس مدرسه اسلام گفت: «چیزی که مانع احداث مدرسه دخترانه است نبودن اداره نظمیه و نداشتن پلیس مرتب است. فرضاً که حجت‌الاسلام منع معاندین را بردارند، با جوانان جاهل و اشخاص عذب و بی‌لجام چه کنیم؟ باید نخست اداره پلیس و نظمیه را مرتب کنیم تا در موقع لزوم از دختران حمایت کنند و دیگر آنکه معلم مردانه نمی‌تواند برای دختران آورد. پس باید به فکر معلم زنانه باشیم.»⁴

با تمام دشواری‌ها، پس از بالا رفتن سطح آگاهی‌های جامعه و احساس ضرورت ایجاد مدارس دخترانه، بانوان آزاداندیش و دلسوز ایرانی دست به کار شدند و در همان زمانی که نمایندگان به بحث و جدل پایان‌ناپذیر در باره چگونگی ایجاد این مدارس پرداخته بودند، به تأسیس اولین مدارس دخترانه ایران اقدام نمودند. این اقدامات در حالی صورت گرفت که اوضاع ایران بسیار منقلب بود و به هرگونه نوگرایی در جامعه با دیده شک و تردید نگریسته می‌شد. بازار تکفیر و افترا بسیار گرم بود و کهنه پرستان از هیچ اقدامی حتی خطر جانی و هتک آبرو و حیثیت این بانوان آزاداندیش فروگذار نمی‌کردند.

مدرسه دوشیزگان

نخستین بار در سال 1324 ه. ق مدرسه‌ای به نام مدرسه دوشیزگان توسط بانو بی‌بی خانم وزیراف، برای دختران گشایش یافت. اما اقدام جسورانه وی با مخالفت بسیاری روبرو گشت به طوری که پاره‌ای از مخالفان تصمیم به ویران کردن مدرسه گرفتند. سرچارلز مایرلینگ سفیر کبیر وقت انگلستان در نامه‌ای که به ادوارد گری می‌نویسد درباره این مدرسه می‌گوید:

مسیو دوهارتویک پیش از ظهر امروز داستان جالبی برایم گفت و آن اینکه همسر یکی از غلامان ما الهام بخش یک انجمن زنان است که مخصوصاً ماهیت زیانبخش دارد. واقعیت مطلب این است که زن مزبور (بی بی خانم) در طبقه خود بر خلاف معمول زنی است خوب تحصیل کرده و سه ماه است که یک مدرسه دخترانه تشکیل داده و دختران اشخاص خیلی محترم در آن درس می‌خوانند.⁶

در طی فشارهای بی‌رویه مخالفان مدرسه دوشیزگان، بی‌بی خانم به وزارت معارف شکایت نمود. اما در جواب به وی گفته شد که صلاح در این است که مدرسه تعطیل شود. سرانجام، با وجود ایستادگی بی‌بی خانم در برابر مشکلات، مدرسه دوشیزگان تعطیل شد. بعد از جریان به توپ بستن مجلس شورای ملی، بی‌بی خانم پیش صنیع‌الدوله (وزیر معارف) رفت. این بار تقاضای وی پذیرفته شد. مشروط بر اینکه فقط دختران بین 4 تا 6 سال در مدرسه تحصیل نمایند و کلمه دوشیزه نیز از تابلوی مدرسه حذف شود.⁷

مدرسه ناموس

این مدرسه در سال 1326 ه. ق توسط خانم طوبی آزموده در خیابان فرمانفرما، نزدیک چهار راه حسن‌آباد تأسیس شد. وی که فرزند میرزا حسن‌خان سرتیپ بود در سال 1303 ه. ق متولد شد و در چهارده سالگی به عقد عبدالحسین میرپنج که مرد دانشمندی بود درآمد. وی مدتی به تحصیل در زبانهای عربی، فارسی و فرانسه پرداخت و سپس به فکر افتاد تا نهال دانش را در دل و جان دختران ایرانی بکارد. او که با شرایط روز آشنایی داشت با تدبیری جدید شروع به کار نمود. در ابتدا به تأسیس کلاسهای اکابر برای بانوان اقدام نمود و سپس قرآن و تعالیم مذهبی و علم‌الحديث را در دروس گنجانید و سالی یک‌بار در مدرسه مجالس روضه خوانی ترتیب داد و از اولیای شاگردان دعوت به عمل آورد و آیه‌هایی از قرآن کریم در جهت فراگیری علم و دانش به آنان گوشزد نمود.⁹

تهیه آموزگاران زن در آن عصر بسیار مشکل بود بنابراین وی ناچار بود از دوستان شوهر خود درخواست کند تا کتب مورد لزوم شاگردان را تهیه کنند و سپس خود به تعلیم آنان می‌پرداخت. بعد از مدتی از کمک‌های بی‌دریغ سیدجواد خان سرتیپ، میرزا حسن رشیدی، نصیرالدوله و ادیب‌الدوله برخوردار گردید.¹⁰

مدرسه ناموس بعدها به صورت یکی از مهمترین و مجهزترین مدارس متوسطه تهران درآمد. 11 از فارغ‌التحصیلان این

مدرسه می‌توان از بانو توران آزموده (خواهرزاده طوبی خانم)، با نو فخر عظیمی ارغون، بی‌بی خانم، گیلان خانم، فرخنده خانم و مهرانور سمیعی نام برد. 12

در سال 1321 ه. ق طوبی رشدیه در قسمت مجزای خانه خود مدرسه دخترانه‌ای به نام پرورش دایر نمود. گرچه اقدام وی با استقبال مردم روبرو گردید و چند روز بعد از تأسیس 17 تن شاگرد داشت، اما فراشان دولتی تابلوی او را با فحش و تهدید برداشتند و مدرسه را منحل کردند. 13

تا این زمان مدارس که از سوی بانوان ایرانی تأسیس می‌گردید جنبه رسمی و دولتی نداشت و گرچه گاهی اوقات نمایندگان مجلس با اعضای دولت از آنان به طور تلویحی حمایت می‌نمودند، اما هر بار به عللی مخالفان قد علم کرده بر خلاف آنان گام بر می‌داشتند، و هیچ قانون و مرجع رسمی نبود که با آنان مقابله نماید. به همین دلیل بانوان ایرانی دست به دامان مجلس شدند و تقاضایی بدین مضمون به مجلس ارسال داشتند:

«... بر خداوند نحل و عقد و مدیران رتق و فتق امور واجب است که در این هنگام درخت سعادت ابدی در باغ مراد ملت بنشانند و اساس ترقی و پیشرفت این مملکت را بر پایه استوار نهند و به تربیت نسوان بپردازند... در هزار سال پیش، دولت اسلام نخستین دولت متمدن روی زمین بود و مسلمین اولین ملت عالم و معلمین عالم از اهل ایران بودند. در اسلامبول که نسبت به سایر نقاط اروپا نشر علم اساس و تقدم داشت، به واسطه حکما و دانشمندان بخارایی علم و حکمت سرایت کرده و هنوز نام حکمای آن عهد را اروپاییان با احترام می‌برند. پس چه شد که آنها به علت علمی که از ما گرفته‌اند، پیش افتادند، سهل است که آن را تکمیل کرده‌اند و از آموزگاران خود درگذشتند و آنها را محتاج به خود کردند؟ آیا می‌توان گفت اهل ایران با هوش طبیعی و استعداد خداداد احتیاج نوع را به ترویج علم و صنعت احساس نکردند؟ نه بلکه به واسطه این بود که آنها زنبایشان را تربیت کردند... ملت ایران زودتر از ملت ژاپون با اروپا مراد پیدا کرد، چرا مثل آنها ترقیات عصر جدید را فرا نگرفت؟ ... همه به واسطه این نکته است که زنبای فرنگی به واسطه علم معنای هیأت اجتماعی را می‌فهمند ولی زنبای مسلمان جز کینه‌ورزی با یکدیگر، تربیت کودکان به مقتضای سلیقه خود، چیز دیگری نمی‌دانند... وقتی که آموزگاران و مربیان اولیه اطفال را تربیت نکنند، جوانان، مردان و پیران با تدبیر نخواهیم داشت.» 14

از آنجایی که بالا بردن سطح فرهنگ جامعه از اهداف اصلی انقلاب مشروطه به حساب می‌آمد در سال 1327 ه. ق کلیه دبستانهای تهران دولتی شدند و رسماً تحت نظارت اداره فرهنگ قرار گرفتند و 46 باب مدارس دخترانه و پسرانه تأسیس گردید. 15

پانوشته‌ها:

1. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران، ج 1، ص 412.
2. ملک‌زاده، مهدی، انقلاب مشروطیت ایران، ج 4، ص 218.
3. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج 1، ص 4.
4. همان منبع، صص 4.5.
5. ضرورت ایجاد مدارس دخترانه در جامعه از گفتار خلیل خان ثقفی اعلم‌الدوله با مظفرالدین شاه بخوبی روشن می‌شود. وی در پاسخ به پرسش شاه مبنی بر اینکه چرا دخترش به مدرسه امریکایی می‌رود؟ به شاه گفت: به علت نبودن مدارس دخترانه دولتی اقدام به این کار نمودم. و از شاه خواهان مدارس دخترانه دولتی می‌شود. / ثقفی، خلیل‌خان، مقالات گوناگون ص 176.
6. معاصر، حسن، تاریخ مشروطیت ایران، ص 748.
7. همان منبع، سال اول، ص 83.
8. مجله گنجینه اسناد، سال اول، دفتر اول، ص 82.
9. بامداد، بدرالملوک، زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ج 1، صص 43-41.
10. همان منبع، ص 43.
11. مجله اسناد، سال اول، دفتر اول، ص 83.
12. بامداد، بدرالملوک، زنان ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید، ص 42.
13. سوانح عمر، ص 148.
14. روزنامه مجلس، ش 6-16، شوال 1324.
15. کسروی، تاریخ انقلاب مشروطه، ج 1، ص 362.

<http://www.dowran.ir/show.php?id=71478518>

